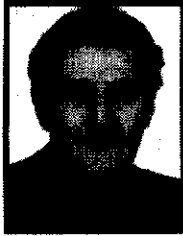


نقدی بر معنی و مفهوم کودک آزاری



♦ دکتر غلامعلی عکاشه
جراح مفاصل و استخوان

دکتر عکاشه عارف است، عاشق است، طیبی حانق است؛ روستایی یا صفایی است که چند دهه گرفتار شهر و شهرنشینی شده. بیمارانش در مطب او، از آب سرد تا چای و قهوه و شکلات میهمان هستند و آنان که ندارند در مواردی بایک لبخند و تبسم و دکتر خدا سایهات را بر سر خانوادهات نگه دارد پرداخت حق ویزیت را حواله اجر معنوی می کنند و بیشتر از آن، دارو و درمان و غیره. نه این که عکاشه یگانه شهر ما باشد اما در زمره یگانهای ماست. بر دیوار اتاق کارش عکس هایی با لباس های محلی لری و مکان زندگی پدرانش جلب توجه می کند که به آنها افتخار می کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خوب بود چون طبق آنچه من می دانم این اولین بار یا بار اولین است که این گونه ادبیات وارد جامعه می شود.

کودک آزاری

گرچه گفتم که این آزار مترادف بسیاری از آزارهای دیگر است لیکن شاید از آن جا که خود سخت تحت تاثیر این آزار قرار گرفته ام بیشتر از همه درد آن را حس می کنم (لطفاً زود قضاوت نکنید. منظورم آن نیست که در ذهن آزار دیده شما و دیگران می گذرد) کودک آزاری شاید اولین آزاری باشد که انسان به انسان می رساند لیکن با تمام مطالعات ناقص ولی دور از تعصب که من داشته ام نتوانسته ام معنی و

وقت دلشان تنگ می شود چیزی می نویسند و اگر کسانی آنها را بخواند مثل یک گذر کوتاه زندگی به آن نگاه می کند و اگر خود شما روزی به آن فکر کنید احساسات مثل همان دختری می شود که دردش را، رازش را، نیازش را جایی ثبت کرده تا روزی به آن باز گردد و با خواندن آن خود را تخلیه روانی کند. مثال آن را در مجله یا شاید بهتر بگویم در جاهای دیگر زیاد دیده ام که یا گفته اید و کسی گوش نداده است و یا گفته اید اما برای دلتان که گاه آن را باز کنید و بخوانید و فکر کنید رسالت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و حتی پزشکی خویش را در این دیار انجام داده اید.

بگذریم، مقاله اگر فتح باب هم نباشد مقاله های

آنچه در مجله گزارش خواندم یک مقاله بود و دو مقوله و من را بر آن داشت که ضمن تایید آن، مطالبی را اضافه کنم و در مورد این مقوله ها نظر شخصی خود را مطرح سازم.

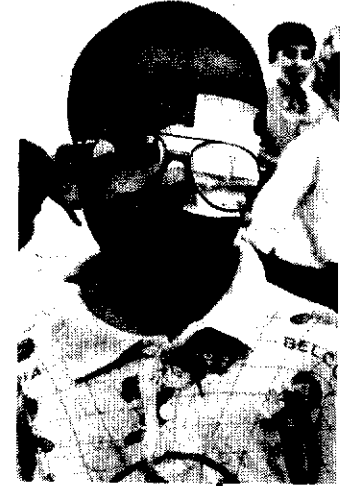
در مقاله ای که راجع به کودک آزاری نوشته شده بود چند نکته مهم و حایز اهمیت وجود دارد. آنچه در مقاله کودک آزاری آمده بود که مترادف یا همسر آزاری، دیگر آزاری، مردم آزاری و غیره بود مرا متحول کرد. چرا که شاید این اولین بار بود که چنین مقاله ای را در یک رسانه گروهی خوانده ام ولی آنچه در ذهن من باقی مانده این است که آنچه را نوشتید و در بسیاری از نوشتارها می آید مانند خاطرات است. خاطرات دختران دم بخت دبیرستانی که هر

تعریفی در قالب و عرف جامعه ایرانی برای آن بیابیم. به نظر من هر حرکتی از هر کس حتی از روی مهر، که باعث شود کودک را از مسیر راه‌یابی به جهان پس از کودکی منحرف کند و یا اثربازداری و تاثیرگذاری منفی داشته باشد کودک آزاری است؛ حال می‌خواهد این تجاوز، جنسی، فکری و یا آزار بنی به صورت تنبیه فیزیکی و ایجاد استرس و ترس در کودک به صورت عیان و یا ایجاد اوها هم ذهنی برای بهره‌وری کوتاه یا بلندمدت باشد. از این جاست که

است که این مقوله را وارد حیطه اجتماعی کرده است ولی دیری است که این تعریف تحت نام Child Abuse وارد ادبیات پزشکی ایران و به خصوص رشته ارتوپدی شده است. شاید اولین بزرگ مرد تاریخ ارتوپدی ایران و یا اولین مردی که شجاعت این را داشت که این مقوله را جزو مقال ارتوپدی ایران بگنجاند دکتر بهروز اکبرنیا بوده است که او گوهری از نعم علم ایران بود که می‌توانست خادم این مرز و بوم باشد و به علی (که افتد و دانی) اکنون در راس

ثانیا در راستای این تعریف راه کارهای اجتماعی و قضایی را نشان دهید و قسم می‌خورم که این تفسیر و تاویل را در راه حل مشکل بچه آزاری اعمال نمایم.

در مجمع علمی سال گذشته و یا دو سال گذشته در مشهد جمعی از ارتوپدان آن مجمع ضمن نامه‌ای به دانشگاه و صاحب‌نظران دیگر خواستند تعریف و تعزیر و اقدامی برای این امر (حناقل در امر ارتوپدی آثار آزار که به شکل جرمی فیزیکی مشهود است)



اگر بچه آزاری زودتر از بقیه رشته‌های پزشکی در ارتوپدی تجلی پیدا کرده است و وارد ادبیات علمی این رشته شده است به خاطر این است که آثار جسمی باقی مانده و عوارض آن در ارتوپدی ملموس تر بوده است



می‌گویم اگر من هم مورد کودک آزاری قرار گرفته‌ام این درد را بیشتر احساس می‌کنم، چون در کودکی برای راه‌یابی به مجالس عروسی و شاید عزا علاقه زیادی داشتم. و از ترس تنهایی، خانه‌مانند را دوست نداشتم اما به آن سپرده می‌شدم و این آزار را در من به یادگار گذارد.

اسد که هنوز خودش را به خاطر این که من را کول می‌کرده است طلبکار زندگی می‌داند بزرگ‌ترین ضربه زندگی را به من زده است. او برای این که آویش را به مجمع شادی یا عزا برساند و من را در کنار خودش داشته باشد مرا از جن و پری و از مابه‌تران سُم‌دار و سقوط به وسط گول‌ها و گاه همراه با یک ویشگون دردناک می‌ترساند. و علی‌رغم میل والدین من را به جلسه عروسی یا عزا می‌برد و باور کنید از آن زمان تاکنون هیچ چیز مرا به اندازه شیخ یک جن "سُم‌دار" و یا غول در تاریکی یا سقوط ناگهانی در ازدحام از مابه‌تران نترسانیده است. تعریف این عمل چیست؟ و اکنون اسدهای ما کدامند؟ اگر چه به ظن من، ادبیات جمعی ما کوتاه مدتی

هرم یکی از شاخه‌های بزرگ ارتوپدی آمریکا به فرشتگان عالم که من و شما هستیم کمک می‌کند. دکتر اکبرنیا از مفاخر ایرانی در رشته علوم ارتوپدی جهان است. اگر بچه آزاری زودتر از بقیه رشته‌های پزشکی در ارتوپدی تجلی پیدا کرده است و وارد ادبیات علمی این رشته شده است به خاطر این است که آثار جسمی باقی مانده و عوارض آن در ارتوپدی ملموس تر بوده و آن استاد توانست این آثار به جا مانده از عصر حجر را بر کودکان، گل‌های نورسته جامعه به ثبت برساند و اگر چه بعد از ایشان لجام این علم ارتوپدی - از دست صالحان خارج شد و بسیاری از دکترش گرفته تا دیگران این لگام را بر گردن توسن علم عاقلانه انداخته‌اند لیکن جز یکی دو مورد کسی تحقیق علمی و تعریف درستی از این پدیده بسیار ناهنجار ارایه نداده است.

اکنون من با بضاعت کم علمی، ادبی و اجتماعی از شما می‌خواهم حال که خود را وارد این گود کرده‌اید اولاً: یک تعریف یا توصیف از بچه آزاری بدهید و

صورت گیرد. به خصوص آزار والدین (مستقیم یا غیرمستقیم) لیکن تاکنون حناقل من جوابی دریافت نکرده‌ام. حتی در آخرین کنگره سالیانه ارتوپدی که نماد علمی جهانی دارد برای تعریف و تعیین تکلیف، خواستار این مقوله شدم اما متاسفم که بگویم در همین کنگره یکی از شرکت‌کنندگان که هم عالم و صادق بود و هم متعصب و متعهد، ماجرای کودکی را تعریف کرد که به دلیل Butter Child Syndrom نامادری دچار شکستگی دست و به درمانگاه آورده شده بود. ایشان برای احقاق حق این کودک به مراجع ذی صلاح تماس گرفته بود اما چند لحظه یا چند ساعت بعد پدر کودک با اقتتاری پدرانه و با حقی که قانون به او داده و احتمالاً با دادن رضایت، دست شکسته فرزندش را گرفته و برده بود. هیچ کس هم جلوی کار او را نتوانسته که بگیرد چرا که این کار را "حق" خود می‌دانسته. و بی شک آن شب تا صبح کودک بیچاره در بغل نامادریش چه ضجه‌ها که نکشیده و چه اشک‌ها که از چشمان ملائک آسمان سرازیر نموده است.